

توسعه اما بشی

جامع نگری برای پایدارسازی روستاها و روستاییان

فصلنامه علمی



مهندس ابرالقاسم شریف زاده و مهندس علی اصغر میرکزاده
دانشجویان کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه تهران - کرج

اشاره:

چرا در توسعه کشاورزی روی دیدگاه آمایشی نکیه می‌کنیم؟ برای چه جامع نگری در برنامه های توسعه را لازم می‌دانیم؟ دیده شده که گاهی برای افزایش تولید گوشت، بی حساب و کتاب و بدون توجه به ظرفیت مراتع دام را در چراگاه رها می‌سازیم و یا برای گسترش سطح مزارع به جنگل تراشی می‌پردازیم. در موارد زیادی در جهت تامین آب شهرها روی رودخانه ها سد می‌سازیم و توجه نداریم که با این عمل، کشاورزی روستاییان پایین دست را از بین می‌بریم...

دیدگاه آمایشی یعنی لحاظ کردن تمام مسائل و جامع نگری. یعنی داشتن دیدی روشن در مورد هر اقدام و برنامه همراه با عوارض و پی آمدهای جانبی آن.... برای توضیح بیشتر مطلب، لطفاً مقاله را با دقت مطالعه فرمایید.

سردبیر

چکیده:

کشورهای در حال توسعه با وجود تجارب متعددی که در زمینه کاربرد الگوهای مختلف راهبردهای رشد و توسعه بدست آورده اند، هنوز هم شاهد وجود شکافها و اختلافهای وسیع بین مناطق و گروههای مختلف جمعیتی می‌باشند.

یکی از دلایل عمده بوجود آمدن چنین موانعی در جریان توسعه را می‌توان عدم انعطاف پذیری الگوهای توسعه دانست که منشأ غربی دارند و نتوانسته‌اند مشکلاتی چون فقر، محرومیت و نابرابری طبقاتی را به عنوان چالش های اصلی روبروی جریانهای توسعه را کنترل نمایند و در این شرایط طراحی برنامه های

توسعه با توجه به دو ویژگی پایداری و درون زایی برای تحقق خواست عامه مردم و رفع موانع فوق ضروری به نظر می‌رسد. هدف از تنظیم مقاله حاضر، ارائه نگرشی جامع (آمایشی) در مبحث توسعه پایدار روستایی می‌باشد و در ابتدا، چشم اندازهای موجود، فرضیات زیربنایی نظری در مبحث توسعه، دلایل و علل طرح نگرش توسعه آمایشی مطرح می‌شود و سپس راهکارهای مربوط به پایدارسازی توسعه جوامع روستایی بررسی می‌گردد. در نهایت با معرفی ساختار و کارکرد شبکه های منطقه ای به عنوان عناصر بنیادین برای رسیدن به اهداف نگرش راهبردی توسعه آمایشی در مبحث توسعه پایدار روستایی و زمینه های لازم برای تداوم کارکرد این شبکه ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقدمه:

با از بین رفتن حاکمیت نظام فئودالی بر اقتصاد بسته جوامع روستایی، بستر کارکردی برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی در این مناطق مبتنی بر روابط سرمایه داری و بازار آزاد، فراهم شد، البته با سرعتی ناهمگن در مناطق و بخش های مختلف اقتصادی (تولیدات کشاورزی، صنایع روستایی و خدمات). اکنون با گسترش فزاینده روابط متقابل اقتصادی شاهد پیوند بیش از پیش جوامع روستایی و شهری در مناطق مختلف جهان می‌باشیم، که نه تنها در زمینه های اقتصادی، بلکه در سایر ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حیات بشری نیز دیده می‌شود، البته هرگز این وابستگی های متقابل بصورت عملکردهای تعاملی سازنده بطور یکسان عمل نکرده است و چنانچه مراکز شهری

و صنعتی با در اختیار داشتن مدیریت کلان نقش مؤثری در تصمیم گیری و اجرای این فرایندها دارند، بنابراین بدیهی است که خود، بهره مندان واقعی گسترش این روابط ناهمگن می‌باشند و این امر بصورت دخالت نابجا در تعاملات مناطق شهری-روستایی باعث بوجود آمدن (زایش)^(۱) پیامدهای منفی ناخواسته ای شده است که به صورتهای مختلف مشاهده می‌شود. از جمله: مهاجرت‌های بی‌رویه جمعیت روستایی به مناطق شهری و در نتیجه گسترش حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ، افزایش مشکلات زیست محیطی و ناهنجاریهای اجتماعی در شهرها بدلیل ناکارایی بخش خدمات شهری در پاسخگویی به نیازهای جمعیت مازاد، خالی شدن بخش تولید مناطق روستایی از نیروهای مولد بدون اینکه فرصتهای شغلی مطلوبی برای این مهاجران که سرمایه و تخصص کاری پایین دارند، فراهم شود، تخریب هرچه بیشتر بخش کشاورزی و منابع طبیعی که قلب تپنده اقتصاد بسیاری از کشورهای فقیر می‌باشد، عقب ماندگی مناطق روستایی از سطح نسبی توسعه یافتگی در مقایسه با سایر مناطق در زمینه های خدمات آموزشی، بهداشتی و تامین اجتماعی و...

یکی از دلایل اصلی گسترش پیامدهای منفی در توسعه و عمران کشورهای در حال رشد، اعتقادی است که برنامه ریزان و کارگزاران توسعه به الگوی خطی در زمینه توسعه دارند، که نتیجه طرز تفکر مطروود «نفوذ به پایین»^(۲) در رشد اقتصادی است. چراکه عقیده دارند با سرمایه گذاری همه جانبه و در نتیجه رشد یکی از بخشهای اقتصادی، سایر بخشهای اقتصادی و مناطق پیرامونی به موازات آن رشد می‌یابند، این

گرایشها در نظریه‌های مارکسیستی، مدرنیزه کردن و وابستگی در توسعه ریشه دارند که از عوامل زمینه ساز گسترش «انقلاب سبز»^(۳) در بخش کشاورزی، گسترش پروژه‌های عمرانی مقطعی در مناطق روستایی و سرمایه گذاری تک بخشی محسوب می شود (ازکیا، ۱۳۷۷، Frank, 1992, Peterson).

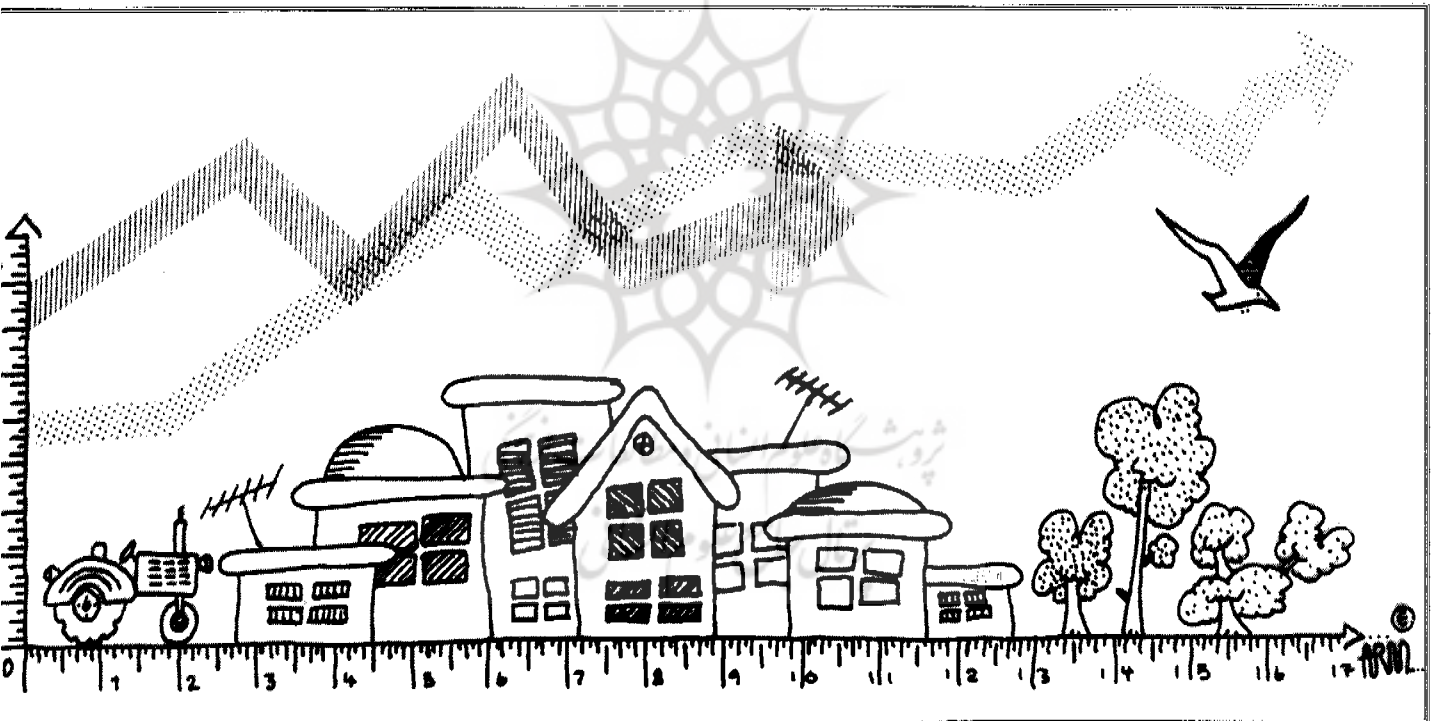
در مقطع کنونی لازم است تا برنامه ریزان توسعه در مبحث عمران و توسعه روستایی، از دیدگاهی جامع نگر و بطریقی نظام مند برخوردار باشند، بطوریکه این دیدگاه بتواند تمام ابعاد و اجزای درگیر در تعاملات مناطق روستایی - شهری را در طراحی و اجرای برنامه های توسعه در بستری از گفتمان مشارکت در نظر بگیرد؛ پیش شرط تحقق عملی این دیدگاه توجه ویژه به توانمندسازی^(۴) بهره وران و نیازمندان ذینفع برنامه های توسعه می باشد، به نحوی که ابعاد مختلف انسانی و اجتماعی توسعه در نظر گرفته شود تا به پایدارسازی^(۵) فرایندهای توسعه مناطق روستایی در بخشهای مختلف صنایع روستایی و تبدیلی، تجاری و خدماتی و بادر نظر گرفتن تعاملات موجود بین مناطق شهری و روستایی

نحوی بهبود یافته است که به طور متعادل به هر دوی آنها سود برساند؟ آیا نواحی شهری و مناطق روستایی توانسته اند در رویه ای تعاملی به رشد مطلوبی دست یابند؟ در کشورهای درحال توسعه «شکاف»^(۶) بین سطح زندگی شهری و روستایی با رشد اقتصادی فزاینده جوامع شهرنشین بطور روزافزونی در حال گسترش است، در حالیکه جوامع روستایی یا به تعبیر بهتر «نواحی حاشیه‌ای»^(۷) که غالباً تامین کننده اصلی غذا، مواد خام، منابع طبیعی و نیروی کار ساده برای بخش صنایع و خدمات جوامع شهری بحساب می آیند، فقر و گرسنگی بطور ملموسی در آنها تداوم دارد؛ هرچند که فقر مطلق کاهش یافته است اما فقر نسبی با گسترش روزافزون اختلافات بین منطقه ای و بین بخشی دارای روند فزاینده ای است. مناطق روستایی، همواره با ویژگی هایی چون: درآمد نسبی پایین، تخریب منابع طبیعی تولید و محیط زیست و مهاجر فرستی مزمن شناخته می شوند.

در نتیجه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بخش اقتصادی مناطق روستایی، پایگاهی برای بازتولید و یا عرضه مازاد نیروی کار

زمینه گسترش و تعمق فقر و نارضایتی اجتماعی پیش بینی کرد، که این روند با عدم افزایش میزان تولید و بهره وری در بخش کشاورزی بحرانی تر جلوه می کند، البته شدت این پیامدها در مناطق مختلف جهان متفاوت است، ولی در برخی نواحی این شرایط به نظر غیر قابل تحمل می آید.

با نگرشی مثبت به رویدادها و تحولات گذشته و حال می توان به افزایش ظرفیت های رشد و توسعه در روابط مناطق شهری و روستایی امیدوار بود. در حال حاضر تولیدکنندگان روستایی برای تداوم کارکردهای تولید و بازاریابی محصولات، بیش از زمانی که دارای اقتصاد فئودالی بسته بودند، به نواحی شهری و بخشهای دیگر وابسته اند و این وابستگی ها در زمینه تامین نهاده های کشاورزی، دانش و اطلاعات در قالب خدمات ترویجی، خدمات تامین اجتماعی، آموزش، بهداشت و بیمه، تهیه و خرید ابزار کشاورزی و خانگی از بخش صنایع و بازاریابی و بازرسانی محصولات تولیدی کشاورزی به طور آشکاری جلوه می نماید. صدا البته بخش های تجاری و صنایع نواحی شهری نیز از تولیدات مناطق روستایی بهره خواهند برد، چراکه این ارتباطات



کند شود.

چشم اندازهای موجود:

در آغاز هزاره جدید، جمعیت جهان بطور نامتعادل، در بعضی کشورها در نواحی شهری و در برخی دیگر در مناطق روستایی (در کشورهای کمتر توسعه یافته) پراکنده شده است، پراکندگی جمعیت انسانی و ویژگیهای آن، در این عصر برای برنامه ریزان عمران و توسعه فرصتی به وجود آورده است تا بتوانند سؤالیهای زیر را مرور نمایند: آیا روابط مناطق شهری - روستایی به

ارزان بخش صنعت و خدمات نواحی شهری بحساب می آید. در همین زمان، مراکز متروپل در سطح جهانی در اقتصادهای ملی با فشارهای زیست محیطی، اشکال مختلف فقر، تمام شدن ذخایر، ناهنجاریها و نارضایتی های اجتماعی در حال تجربه، پیامدهای بکارگیری الگوهای نامطلوب توسعه می باشند. بادر نظر گرفتن افزایش سرسام آور تقاضا برای محصولات غذایی و به دنبال افزایش قیمت آنها از یک طرف و رشد فزاینده مناطق شهری از طرف دیگر، می توان پیامدها و چالش های نامطلوبی را در

تعاملی و چندسویه می باشد. بنابر تحقیقی در آسیا، تنها عامل مهم در رشد اقتصادی نواحی روستایی افزایش «درآمد زراعی»^(۸) به عنوان بخش پایه ای تولید می باشد؛ ولی قسمت اعظم این درآمد در نواحی روستایی کشورهای در حال توسعه، صرف مصارف بالای خانوار می شود که جمعیت نسبتاً زیاد خانوار روستایی بدلیل نیازمندبهای نیروی کار زراعی، گسترش نامطلوب مکانیزه کردن، نرخ بالای زاد و ولد و الگوهای مصرف ناکارآمد، تشدیدکننده این وضعیت بحرانی می باشد، بدیهی است که سهم



ذهنی گسترش انقلاب سبز، یک پروژه عمرانی بود که دولتها یا سازمانهای بین‌المللی بخصوص بانک جهانی، فائو و... در مقطعی از جریان گسترش و دگرگونی کارکردهای ساختاری فعالیت‌های توسعه (اوایل نیمه دوم قرن بیستم) ارائه دادند. با این همه این جریانات مقطعی بودند نه مداوم و سرمایه‌گذاری و بدنبال آن رشد تک بعدی را ترویج می‌کردند و سعی داشتند فرایندهای توسعه جوامع غربی را شبیه‌سازی کنند، بطوریکه در چارچوب برداشت‌های خطی توسعه قرار گیرند. اکنون این فرضیات عدم کارایی خود را در کارکرد و ساختار توسعه روستایی، نشان داده‌اند. ولی به‌رحال این ذهنیت‌ها و فرضیات غیرواقعی، به عنوان کارهای روشمند، بوروکراتیک، متمرکز و تک بخشی موجب تحدید فرایند توسعه روستایی شده‌اند، در حالیکه برای توسعه پایدار روستایی باید به شناخت ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالفعل، بالقوه و ساخت معقول زیربناهای تولید توجه شود. در مقطع کنونی در بسیاری از نقاط جهان شاهد ظهور پیامدهای نامطلوب و تاحدی غیرقابل جبران هستیم که بواسطه بکارگیری کارکردهای الگوهای نامناسب در زمینه توسعه وجود آمده است. «مایک داگلاس» برخی از این پیامدها را که بطور مشخص در شرق و جنوب آسیا وجود دارد به شرح ذیل برشمرده است:

- مهاجرپرستی مزمن نیروی کار جوان مناطق روستایی سبب شده تا کمبود نیروی کار و توان بالقوه برای انتقال مزارع به نسل‌های آینده روستایی وخیم‌تر شود.

- ضایعات منابع طبیعی تولید در زمینه آب و

به تفاوتها، ظرفیتهای، نیازها و اهداف متفاوت مناطق شهری و روستایی توجه چندانی نمی‌شود. مخصوصاً "که در بیشتر موارد، برنامه ریزی‌های جداگانه ای برای مناطق شهری و روستایی در بخشهای مختلف اقتصادی صورت می‌گیرد، در صورتیکه عملاً مناطق شهری و روستایی و بخشهای مختلف اقتصادی نظیر خدمات، تجارت، صنعت و معدن، جهانگردی و کشاورزی در ارتباطی تنگاتنگ به کارکرد خود ادامه می‌دهند، بنابراین به یک جامع نگری و رویکرد سیستماتیک (نظام مند) برای طراحی، اجرا و هدایت و ارزیابی و اصلاح یا نگهداری فعالیتها و برنامه‌های توسعه نیاز می‌باشد و این همان هدفی است که از طریق طرح توسعه آمایشی دنبال می‌شود.

فرضیات و تقسیم بندی‌های غیرواقعی موجود

تقسیم بندی دوگانه، کاری که بین مناطق شهری و روستایی، در برنامه‌های برنامه ریزان و کارگزاران توسعه ملی یا جهانی وجود دارد، نتیجه عدم واقع بینی در زمینه فرایندها و جریانهای رشد و توسعه مناطق روستایی است، چراکه این ذهنیتها و برنامه‌ها دربرگیرنده این اعتقاد هستند که شهرها پیرامون خود (نواحی روستایی) را توسعه می‌دهند و یا سرمایه‌گذاری فزاینده در نواحی شهری در بخشهای صنایع و معادن، خدمات و بازرگانی و تقویت ارتباطات فیزیکی نواحی شهری و پیرامون آن از طریق جاده و خطوط حمل و نقل، بخش کشاورزی و اقتصاد مناطق روستایی نیز رشد می‌یابد و در واقع فلسفه

اندک از این درآمد صرف سرمایه‌گذاری پایه در بخش تولید و افزایش بهره‌وری بخش مولد در جوامع روستایی می‌شود (لهسایی زاده، ۱۳۷۹).

به رغم تلاشهای آشکاری که برای سودبری متقابل و متعادل نواحی شهری - روستایی از گسترش روابط اقتصادی موجود به عمل می‌آید، در بیشتر نواحی، ظرفیت و توانایی مناطق روستایی محدود است، چراکه در طراحی، ابقا و دگرگون کردن فرایندهای توسعه (همانطور که در دیدگاه توسعه آمایشی مطرح می‌باشد) باید ظرفیت‌ها و مزیت‌ها برشمرده شود و مناطق روستایی با تحقق اهداف جریانهای تسهیل‌گرایانه نظیر پرداخت بازانه‌های اثربخش در زمینه تولید، گسترش آموزش پایه و خدمات ترویجی، معرفی فناوری‌های مناسب، زمینه‌سازی برای مشارکت مردم روستایی در این فعالیت‌ها بتوانند بطور مؤثرتری برای گرفتن سهم خویش از «گسترش چندبخشی»^(۱) بین مناطق مختلف سازماندهی شوند و در این راه، باید زمینه‌های توانمندسازی مردم روستایی در بستری از مشارکت و «خودرهبری»^(۲) فراهم شود و این نیازمند یک رویکرد سیستماتیک (نظام مند) برای شناخت نیازها، پتانسیل و استعدادها و مناطق روستایی است، چراکه تنها تبیین استانداردهایی در سطح ملی یا بین‌المللی (بویژه زمانی که برای هر بخش جداگانه صورت گیرد) نمی‌تواند به رفع نابرابریها و تضادهای موجود بین مناطق مرکزی و نواحی حاشیه‌ای منجر شود.

برنامه ریزی و طراحی فرایندهای توسعه و عمران روستایی اغلب در دفاتر ستادی مناطق مرکزی صورت می‌گیرد و در این برنامه ریزی‌ها

خاک و کم شدن ثروت‌های عمومی در اثر بکارگیری سیستم‌های ناکارآمد مدیریت بهره‌وری از منابع تولید،

- فقدان بهره‌بردار برنامه‌ریزی شده با دیدگاه پایدار و بلندمدت از عوامل (طبیعی و برنامه‌ای) تولید که در اثر گسترش ناهمگن روابط شهر و روستا باعث پیدایش پیامدهای نامطلوب و غیرقابل جبران در زمینه‌های زیست محیطی و اکولوژیکی شده است،

- کمبود برنامه‌ها یا آسان‌سازی شرایط برای گسترش سرمایه‌گذاری زیربنایی در بخش صنایع کشاورزی یا صنایع تبدیلی و غیرکشاورزی برای ایجاد فرصت‌های شغلی در مناطق روستایی، رقابت نابرابر بخش صنعت و کشاورزی که بدلیل شرایط سرمایه‌گذاری نامتعادل و نرخ بازده پایین سرمایه در بخش کشاورزی، باعث جذب سرمایه در صنایع موتاژ و وابسته شده که توان رقابت در بازار جهانی را ندارند و وابستگی واردات کالا و خدمات را برای هر دو بخش صنعت و کشاورزی را بدنبال داشته است، محدودیت یا رکود اسکان یا شهرنشینی در مناطق روستایی نسبت به مناطق مرکزی که با مهاجرت‌های وسیع از جوامع روستایی تشدید می‌شود، و عدم یکپارچگی و تلفیق روابط فرهنگی و ابعاد اجتماعی زیست‌بوم‌های روستایی در زمینه طرح و اجرای فعالیتهای نهادها و سازمانهای درگیر در امر توسعه خصوصاً در مناطق کوهستانی و دامنه‌ها، در جایی که جوامع کوچک به کشاورزی سنتی، خرده‌پا و معیشتی اشتغال دارند، این وضعیت‌ها و پیامدهای منفی، روی هم رفته باعث شده است تا: کشاورزی، که محور اقتصادی جوامع روستایی و مناطق حاشیه‌ای است به حالت ورشکستگی و رکود نسبی برسد.

البته این پیامدها را نه تنها در شرق و جنوب شرقی آسیا، بلکه در تمام مناطقی که از چنین وضعیت نامتعادلی در سطوح نسبی توسعه‌یافتگی بین مناطق شهری و روستایی برخوردارند، چه در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا می‌توان به وضوح مشاهده نمود و همگی این پیامدها و اثرات نامطلوب، رویه‌ی نزول موقعیت مناطق روستایی و قطبی شدن توسعه در ارتباط با کلان‌شهرها در سطح ملی را تداوم می‌بخشد، بطور مثال در ژاپن کاهش جمعیت روستایی بطور گسترده‌ای از دهه ۱۹۵۰ میلادی شروع شده و تاکنون ادامه دارد که به متروک شدن روستاها، پیرشدن جمعیت روستایی بدون دریافت خدمات شهری و تأمین اجتماعی در زمینه بهداشت، آموزش، بیمه، حمل و نقل و... منجر شده است. از سال ۱۹۹۰ گسترش مناطق کلان‌شهری ژاپن باعث شده تا در حال حاضر ۸۰ درصد از جمعیت کنونی این کشور تنها در کمربندی متشکل از سه کلان‌شهر توکیو، ناگویا و اوزاکا ساکن باشند و توکیو به تنهایی بیش از ۴۰ میلیون نفر جمعیت را در خود جای دهد. این مسئله بصورت حادی در کره جنوبی نیز قابل مشاهده است بطوریکه این کشور از سال ۱۹۹۰ با کاهش جمعیت در سطح ۴۱ درصد از مساحت کشور، روبرو بوده است و

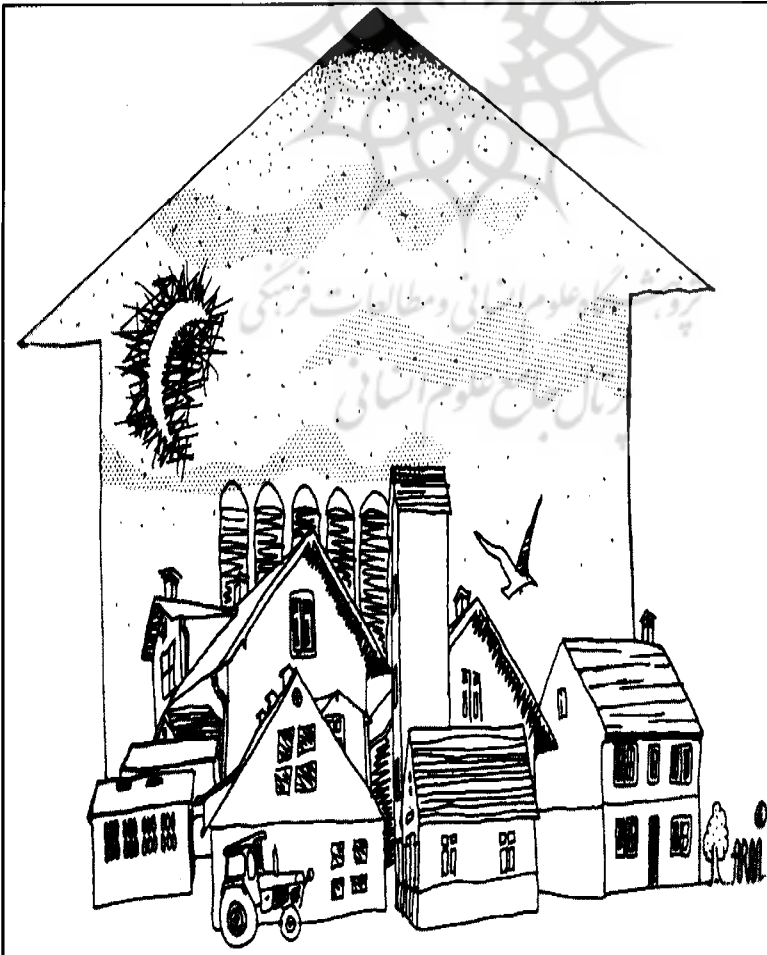
تقریباً" نیمی از جمعیت ملی در حال حاضر در منطقه مرکزی ستول سکونت دارند (Douglass:2000). این وضعیت را در سایر مناطق در حال توسعه می‌توان مشاهده کرد و حتی برخلاف این دو کشور (که بطور نسبی البته بدون در نظر گرفتن ابعاد پایداری به سطحی از تولید دست یافته‌اند)، در مناطق دیگر وضعیت بحرانی جلوه می‌کند؛ چراکه گسترش کلان‌شهرها بدون گسترش زیرساخت‌های شهری مناسب مانند حمل و نقل، بهداشت و خدمات باعث پیدایش بحرانهای زیست محیطی در این کلان‌شهرها و پیرامونشان شده است.

علل طرح نگرش توسعه‌آمایشی

دیدگاهی که صاحب نظران برنامه‌ریزی منطقه‌ای و کارگزاران توسعه دارند، باعث تشویق قطبی شدن توسعه به نفع مناطق شهری آن هم به شکل رشد نابایدار چند کلان‌شهر (متروپل) شده که این خود باعث توزیع نابرابر منافع و پرداخت ناعادلانه هزینه‌ها و پیامدهای نامطلوب برای مناطق روستایی شده است؛ از جمله موجب مهاجرپرستی مزمین مناطق روستایی بمتابجه جریان نامطلوبی که بهره‌وری ناچیز کار روستایی را به سود کارایی بیشتر فعالیتهای اقتصادی مناطق مرکزی سوق می‌دهد و همه این پیامدها ناشی از توجه به فرایندهای توسعه و حتی رشد اقتصادی

به شکل جریانی کوتاه مدت است و دلیل اصلی پیدایش بحران اقتصادی در برخی نواحی جهان از جمله جنوب شرق آسیا، فقدان دیدگاهی است که توسعه را به عنوان فرایندی بلندمدت در نظر بگیرد و فعالیتهای خود را با در نظر گرفتن انعطاف‌پذیری و پایداری همه‌جانبه با رویکردی نظام مند سازماندهی کند تا به اهدافی که براساس نیازها و کمبودهای واقعی مردم تبیین شده است، دست یابد.

بدین منظور باید زمینه‌های توانمند کردن بهره‌وران و تأثیرگذاران فرایندهای توسعه در زمینه توسعه انسانی و اجتماعی در نظر گرفته شود و زمینه مشارکت واقعی و خودجوش مردم محلی در مراحل طراحی، اجرا، نگهداری دست آوردها، ارزیابی و اصلاح فعالیتهای توسعه فراهم شود، همچنین لازم است تفاوت‌های فرهنگی، ظرفیتهای بومی، توانایی و دانش بومی و مهم‌تر از همه تفاوتها در زمینه تبیین اهداف واقعی در مناطق مختلف برشمرده شود، چراکه هدف اصلی اجرای فعالیتهای توسعه گسترش زمینه‌های خوداتکالی" در بین کشاورزان و مولدان جامعه روستایی است؛ البته ممکن است بدست آمدن نتایج مطلوب با دیدگاهی فرابندگرا و نظام مند، در مقایسه با فعالیتهای مقطعی (پروژه‌ای) به تاخیر بیفتد و ارزیابی و مشارکت مردم محلی از این فرایندها دچار پیچیدگی نسبی شود، زیرا اغلب نتایج ملموس و آنی کمتری در مقایسه با



فعالیت‌های ضربتی دارند، ولی این نگرش جدید یک التزام عملی و نظری برای برنامه ریزان و کارگزاران توسعه روستایی است، چراکه بخش کشاورزی جوامع روستایی به عنوان بخش مولد، در حال حاضر بطور گسترده ای با بازارهای جهانی در زمینه خریداری نهاده های اصلی تولید از جمله انواع بذر، کودها، علف کشها، آفت کش ها، ادوات و ماشین آلات زراعتی مرتبط شده اند؛ حتی نظام های تولیدی زراعی بر پایه مقاطعه کاری و سهم بری بجامانده از دوران فئودالیسم از این ویژگی مستثنی نیستند؛ مراحل جدیدی از گسترش انقلاب سبز در زمینه بیوتکنولوژی کشاورزی، کشت ارگانیک، دفع آفات بیولوژیکی، توجه به گسترش تحقیقات ژنتیکی بر روی پوشش گیاهی متنوع مناطق مختلف و... مطرح شده اند که همگی این عوامل بر گسترش کارکردی و ساختاری روابط بین مناطق روستایی و شهری اثر می گذارند و گسترش این تعاملات باعث شده تا کشاورزان برنامه های تولید خود را در ارتباط با بازار مصرف شهری در سطح ملی یا بین المللی سازماندهی نمایند. در نظام جدید روابط بین الملل، در زمینه های تجاری، سیاسی، نظامی و فرهنگی معادلات و چارچوبهای جدیدی برای گسترش بازارهای ملی و بین المللی برای تولیدات روستایی مطرح شده است، گات (نظام جهانی تجارت) بوجود آمده است. تعرفه های گمرکی برای صادرات و واردات کالا و خدمات در سطح جهانی تحت عنوان نظام تجارت جهانی که چالشهای جدیدی را پیش روی مناطق روستایی قرار داده است و موجب طراحی فرایندهای تولیدات روستایی و عرضه محصولات زراعی و جذب خدمات متقابل از بخش های دیگر شده تا از ظرفیتهای موجود به صورت کارآتری استفاده شود و تلاش گسترده ای برای تجدید قوا و توسعه زیربناها و استفاده بهینه از مزیت های نسبی و فرصتهای موجود در زمینه تولیدات زراعی صورت گرفته است و این امر نه تنها در زمینه تولیدات زراعی، بلکه در بخش منابع طبیعی و صنایع روستایی نیز مطرح می باشد، چراکه هر کدام از این بخشها برای تداوم کارکردهای خود نیازمند توجه به تلفیق روابط و اهداف خویش با بخشهای پیرامون خود می باشند. مثلاً، در بسیاری از کشورهای فقیر، بدلیل بالا بودن نسبت دام به مرتع، رشد بخش دامپروری باعث تجدید منابع طبیعی شده و گسترش اراضی کشاورزی تخریب مراتع و جنگلها را به دنبال داشته است. همچنین مصرف بی رویه نهاده های شیمیایی در بخش کشاورزی باعث آلودگی زیست بومهای آبی و در نهایت تجدید بخش شیلات و آبرزی پروری شده است. تمام موارد بالا بر لزوم جامع نگری و رویکرد نظام مند در هدایت فرایندهای توسعه و عمران روستایی تأکید می ورزد و یکی از عمده ترین دلایل طرح نگرش توسعه ای آمایشی بشمار می رود.

البته علل دیگری که این نگرش جدید را در توسعه مناطق روستایی به عنوان یک التزام عملی

مطرح می کند، وجود نابرابریها و اختلاف گروهی و رو به افزایش مابین جمعیت ساکن در مناطق روستایی است که جنبه درون بخشی دارد؛ جایی که در جوامع روستایی، اکثر خانواده ها بطور مستقیم یا غیرمستقیم، برای امرار معاش به منابع طبیعی تولید نظیر زمین زراعی، آب، جنگل و مرتع در بخش کشاورزی و دامپروری وابسته هستند ولی در این مناطق، کاهش کمی و کیفی منابع آب و خاک و فرسایش منابع جنگل و مرتع، (بدون برنامه های کارآمد برای حفاظت این منابع) از معضلات عمده ای است که بر سر راه تولید روستایی قرار دارد. توزیع زمین در کشورهای در حال توسعه بسیار نابرابر است، در آسیا حدود ۵ درصد از زمین داران بزرگ ۶۰ درصد کل اراضی قابل کشت را در اختیار دارند و در جنوب افریقا ۱۷ درصد از زمینداران بزرگ، صاحب ۹۰ درصد کل زمینهای قابل کشت می باشند و این نابرابری در زمینه های دیگر تولیدی نیز وجود دارد (Bernstein, 1985). این وضعیت باعث شده است که اکثر مولدان در مناطق روستایی در مقیاسی کوچک، تحت عنوان کشاورزان خرده پا فعالیت نمایند و یا عده ای دیگر به عنوان کارگران روستایی بدون داشتن هیچ یک از منابع طبیعی تولید، مجبور به فعالیت در مناطق روستایی باشند.

با توجه به این وضعیت، باید التزامهای نظری و عملی را برای توجه به فعالیتهای تولیدی و «کوچک مقیاس»^{۱۱} در کنار بهره برداریهای بزرگ و تجاری در عرصه خدمات حمایتی (نهاده ها و کمکهای مالی)، اشاعه فناوری و کارکردهای آموزشی-ترویجی در نظر گرفت. در عرصه متنوع فعالیتهای اقتصادی، باید به منابع دیگری برای تأمین درآمد و امرار معاش روستایی در بخشهای تولید زراعی، خدمات و صنایع روستایی توجه نمود که این امر نباید تنها از طریق داد و ستدهای رایج در چارچوب اقتصاد بسته معیشتی در بازارهای محلی و اشتغال فصلی صورت گیرد که بیکاری آشکار و پنهان نیروی کار روستایی از پیامدهای آن به شمار می رود، بلکه باید برای تدارک فرصتهای شغلی پایدار در جوامع روستایی تلاش نمود؛ این امر از طریق کمک به کشاورزان خرده پا برای احیا، تقویت و مدیریت کارآمد بهره وری از منابع طبیعی بالقوه و بالفعل در دسترس، طراحی شبکه های جدید منطقه ای با تلفیق روابط اقتصادی در بخشهای مختلف امکان پذیر است، به نحوی که هم فشار بر عوامل طبیعی تولید کاهش یابد و هم ایجاد فرصتهای شغلی پایدار مدنظر قرار گیرد.

از علل دیگری که می توان برای اصلاح نگرش توسعه آمایشی برشمرد، ناتوانی کلان شهرها و متروپلهای صنعتی برای مقابله با تهدیدهایی جدی است که در حال حاضر با آن مواجه هستند. تهدیدهایی که در زمینه درصد بیکاری بالا، حاشیه نشینی، گسترش بزهکاریها، ناهنجاریهای اجتماعی و آلودگیهای زیست محیطی مطرح است.

یونسکو، در کنفرانس بین المللی جمعیت در

سال ۱۹۸۶ در مکزیکوسیتی گزارش جامعی را تحت عنوان «یونسکو، جمعیت و توسعه» ارائه نمود و در این گزارش بر این نکته تأکید کرد که در حال حاضر جهانیان نیازمند فهم تازه ای از پدیده شهرنشینی می باشند و در این زمینه، برای رسیدن به توسعه پایدار مناطق شهری، کاهش تفاوت بین مناطق شهری و روستایی لازم است. در این نتیجه گیری، یونسکو انگاره جدیدی را برای شهرنشینی در وضعیت کنونی عرضه می دارد، جایی که گسترش کمی نامتعادل مناطق شهری، باعث بوجود آمدن پیامدهای ناخواسته شده است. در کنفرانس ملل متحد درباره سکونتگاههای انسانی تحت عنوان «اسکان ۲» که در ژوئن ۱۹۹۶ در شهر استانبول ترکیه برگزار گردید، اعلام شد که کمبود مسکن و شرایط نامطلوب مناطق شهری که ناشی از شهرنشینی انبوه است، برای حیات تهدیدکننده می باشد. مسکن سازی انبوه بدون رعایت استانداردهای لازم، آب ناسالم و بهداشت ضعیف در شهرهای پرجمعیت، هر ساله باعث مرگ میلیونها نفر در سراسر جهان می شود، بطوریکه تنها خطرات زیست محیطی در مناطق شهری عامل ۲۵ درصد از مرگهای زودرس و مرگ ۴ میلیون کودک در سال است. در واقع در شرایط کنونی، هدف دولتها در توسعه شهرهای کوچک، نگهداشتن آنها و ممانعت از مهاجرت به شهرهای بزرگ است تا موقعیت روستاها به عنوان سکونتگاههایی با کمترین تنشهای اجتماعی حفظ شود و استانداردهای رفاهی، آموزشی و بهداشتی آنها ارتقا یابد.

به طور نمونه، گسترش کلان شهر تهران، در دو دهه اخیر باعث شده تا روستاهای اطراف نظیر گرمسار، ورامین، ایوانکی و جنوب شهری خالی شود، چراکه سدسازی های بی رویه برای تأمین آب شهری تهران موجب قطع منابع آب کشاورزی روستایان شده و نتیجه آن مهاجرت روستایان به حاشیه شهر تهران بوده است. همینطور گسترش کلان شهرها در برخی نقاط باعث تخریب زیست بومهای طبیعی پیرامون می شوند که در تقابل شهر-جنگل به زیان منابع جنگلی تمام شده است، بطوریکه در استانهای شمالی کشور بشکل جنگل زدایی وسیع به چشم می خورد (کریمی، ۱۳۷۷).

از سوی دیگر اکنون در خود شهرها نیز معضلات اجتماعی نظیر اضطراب، نگرانی، افسردگی، حاکمیت ارزشهای کمی و مادی و گسترش بزهکاریها و ناهنجاریهای اجتماعی رو به گسترش است؛ چراکه گسترش کمی و فیزیکی شهرها با تحولات فرهنگی-اجتماعی هماهنگ عمل نکرده است. امروزه رشد جمعیت شهرها یک معضل بزرگ به حساب می آید؛ طبق گزارش سازمان ملل متحد در مارس ۱۹۹۶، ۵۰۰ میلیون نفر شهروندی خانمان با ساکن در مسکن های نامناسب وجود دارند. «کنفرانس اسکان ۲» خاطر نشان می کند مهمترین مسئله ای که در جهان کنونی در عرصه های زیست محیطی، اجتماعی، اقتصادی فرا روی انسان قرن حاضر قرار دارد وضعیت بی خانمانی یا داشتن مسکن

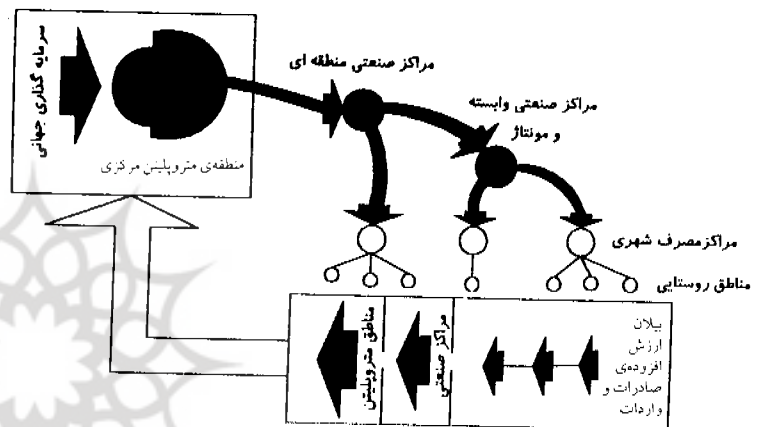
نامناسب در شهرهاست، هر چند که مناطق شهری در کشورهای در حال توسعه، ۵۰ تا ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده اند. بهره‌حال نقطه نظرات مذکور، این مهم را خاطر نشان می‌سازد که برای رشد پایدار مناطق شهری باید به تحول شاخص‌های کیفی بجای گسترش بی‌رویه ساخت‌های کمی توجه نمود و در این رابطه، ارتقا و وضعیت سکونتگاه‌های روستایی به استانداردهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، فرهنگی و بهداشتی لازم می‌نماید تا از مهاجرت بی‌رویه به مناطق شهری جلوگیری بعمل آید و در واقع در وضعیت کنونی، برداشت جدید از مفهوم «مدنیت» به معنای سکونت در کلان شهرها نیست، بلکه به معنی برخورداری از تمام نیازهای ضروری انسانی در سکونتگاه خویش چه در شهر و چه در

عرصه‌های زندگی گسترش یابد و فرصتها برای زنان و کودکان روستایی برای حضور فعالتر در سایر عرصه‌های جامعه فراهم شود. این امر چنان مهم جلوه می‌کند که مدیرکل یونسف (کارول بلامی)، آموزش دختران را به عنوان کلید رهایی آنها از فقر می‌داند و فائو در یک مطالعه راهبردی و کارشناسانه در سال ۱۹۹۶، خاطر نشان ساخت که سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش و سوادآموزی زنان و دختران بالاترین نرخ بازگشت سرمایه از هر نوع سرمایه‌گذاری ممکن در کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص داده است. زمینه دیگری که در توسعه انسانی باید مورد توجه قرار گیرد، فراهم آوردن بستری مناسب از طریق تسهیل گریهای لازم برای مشارکت خودجوش و واقعی مردم در فرایندهای توسعه می‌باشد و این مشارکت باید در تمام

مناطق توسعه یافته، مناطق پیرامون خود را هم رشد می‌دهند) از این طریق به رشد شهرنشینی و در نتیجه توسعه مناطق روستایی در نواحی حاشیه ای کمک می‌شود. ولی آنچه تاکنون از کارکرد این نظریات به اثبات رسیده، رشد و توسعه یافتگی «بیش از حد»^(۱۱) قطبهای اقتصادی یا به تعبیری غولهای اقتصادی در سطح جهان، خصوصاً در بخش اقتصادی کشورهای توسعه یافته صنعتی است که در نتیجه از طرفی باعث جذب یکسویه ارزش افزوده کالاها و خدمات تولیدی و صدور آنها به مناطق پیرامون شده و از سویی دیگر وابستگی شدید بخش صنعت و معدن و اقتصاد بیمار مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه (با رشد کم) را بیار آورده است؛ چراکه اکثر سرمایه‌گذاریهایی که در بخش صنایع و معادن متمرکز است، غالباً دارای اهداف و کارکردهای متضاد با جریانانات رشد و توسعه بخش کشاورزی مناطق روستایی هستند.

شایان ذکر است که این مدل (مدل نشر صنعتی) برای اولین بار در ایران در اواسط قرن بیستم (دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) مورد تأیید قرار گرفت و از نظریه پردازان اولیه این مدل «ون تون»^(۱۲) آلمانی را می‌توان نام برد (Carl & Stats, 1984). این مدل برای بکارگیری مدیریت متمرکز در سطحی کلان و اشاعه دانش و تکنولوژیهای مدرن به اثربخشی و کارایی روابط میان بخشهای مختلف اقتصادی اهمیت می‌دهد و در زمینه رشد کشاورزی و توسعه جوامع روستایی به گسترش بازار برای تولید و مصرف تأکید می‌ورزد. بنابراین مدرنیته کردن سریع بخش کشاورزی برای رسیدن به تولید انبوه کشاورزی در اولویت قرار دارد. مدل نشر صنعتی زیربنای نظری گسترش انقلاب سبز در بخش کشاورزی کشورهای کمتر توسعه یافته برای تولید هرچه بیشتر محصولات زراعی با استفاده از تکنولوژیهای مدرن و نهاده‌های خارجی فراوان محسوب می‌شود.

"ادامه دارد"



روستااست. هم اکنون رهبران سیاسی و نظریه پردازان اقتصادی در سطح جهان به این نتیجه رسیده اند که تداوم رشد مطلوب جوامع شهری، نیاز به توجه بیشتر به جوامع روستایی و مناطق فقیرزده دارد، چراکه اگر این مناطق دارای رشد مداوم مطلوبی باشند، شرایط برای پایدارسازی توسعه و رشد اقتصادی همه جانبه فراهم خواهد شد. توجه به ابعاد انسانی در توسعه و به تبع آن توسعه اجتماعی - فرهنگی چالش دیگری است که جامع نگری در برنامه‌های توسعه برای توجه به ابعاد انسانی، فرهنگی، اجتماعی در کنار ابعاد اقتصادی را ضرورت بخشیده است. در وضعیت کنونی در جوامع روستایی در مورد گروههای زنان و کودکان نوعی تبعیض در برخورداری آنها از عملکرد فعالیتهای خود به چشم می‌خورد، چراکه زنان و کودکان هر چند بار اصل تداوم «کارکرد فرایندهای مشقت بار تولیدی» در جوامع روستایی را به دوش می‌کشند، ولی از حداقل آموزش، بهداشت و سایر حقوق اجتماعی محروم می‌باشند و این چالشها باید برای رسیدن به توسعه پایدار انسانی - اجتماعی مدنظر قرار گیرد. برای این منظور باید فرصتهای آموزش رسمی و غیررسمی (ترویجی) برای جمعیت روستایی تدارک دیده شود و مهارت‌ها و توانایی‌های آنها در زمینه تولید و سایر

مراحل طراحی، اجرا، نگهداری و اصلاح کارکردهای توسعه لحاظ شود و تنها از این طریق می‌توان به واقع‌گرایی لازم در جهت تدوین اهداف توسعه براساس اولویت بخشی به نیازها و خواست‌های انسانی دست یافت. بهر حال وضعیت کنونی چالشهای یادشده را پیش روی کارگزاران و برنامه‌ریزان توسعه ملی قرار داده است و عدول از مدلها و الگوهای خطی یک‌جانبه نگر براساس محوریت یک بخش اقتصادی یا مناطق ویژه جغرافیایی (مناطق شهری) را التزام بخشیده است که آن را می‌توان تحت عنوان مدل «نشر صنعتی»^(۱۳) عنوان کرد. در ادامه نمودار شماتیک این مدل که برپایه نگرش منسوخ نفوذ به پایین طرح ریزی شده است، ارائه می‌گردد که بخوبی جریانانات و ویژگیهای ساختی کارکردی الگوی فوق را نشان می‌دهد (نمودار ۱).

نمودار شماره ۱ نشان دهنده جریان سرمایه گذاری وابسته توسط قطب‌های اقتصادی بین المللی مستقر در کشورهای توسعه یافته صنعتی در بخش صنایع کشورهای در حال رشد می‌باشد، که باعث گسترش صنایع مونتاژ و استخراج معادن برای صدور مواد خام نظیر نفت و گاز، ذغال سنگ، فلزات با ارزش افزوده کم می‌شود و بنا به نظریه نفوذ به پایین (بدین معنی که

- 1- Emergent
- 2- Trickle-down
- 3- Green Revolutoin
- 4- Empowerment
- 5- Sustain
- 6- Gap
- 7- Country sides
- 8- Farm income
- 9- Multisector relations
- 10- Self - leadership
- 11- Self - reliance
- 12- Small scale
- 13- Industrial Diffusion
- 14- Overdevelopment
- 15- H. Van Thunen
- 16- Globaization